

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

فهرست دم افزون اشتراکات

بخود مژده می دهم که، با پایان گرفتن زمستان و فرا رسیدن بهار نو، بهار آزادی کشور و ملت ما نیز از راه خواهد رسید؛ البته اگر عاقل باشیم و درست عمل کنیم. و فاعل این افعال چه کس می تواند باشد جز همهء سکولار - دموکرات های انحلال طلب خارج کشور که می توانند، در آزادی دور از دسترس شحنگان خونریز حکومت، دست به ایجاد کنگره ملی بزنند و از دل آن آلترناتیوی متمدن، امروزی، صلح طلب و خواستار آزادی و رفاه برای هممیهنان مان بیرون کشند؟ پس، این هفته می خواهم کمی از داستان افق گشاینده سکولار دموکراسی برایتان بنویسم.

esmail@nooriala.com

من امروز دیگر یقین کردم که حکومت اسلامی در آستانهء فروپاشی است و اکنون، همچون غریقی بی چاره، به هر تخته پاره ای چنگ می زند. مقصودم از تخته پاره البته کسی جز خودم نیست که «نه بر اشتري سوارم / نه چو خر به زیر بارم // نه خداوند رعیت / نه غلام شهريارم!»؛ نه صاحب قدرتی هستم و نه جز کلام و سخن اسلحه ای در دست گرفته ام. اینکه در طی یک ماههء اخير چندین بار صفحات پنج گانهء من در «فيس بووک» مورد حملهء اوباش اينترنتی حکومت اسلامی قرار گرفته و آنان توانسته اند کنترل آنها را به دست گرفته و از جانب من اعلاميه صادر کنند نشان عجز کامل این حکومت است که این روزها از سایهء خود هم (که در زندان و حصر خانگی گرفتار است) نیز می ترسد. این جیره خواران تا کنون دو اعلاميه را از جانب من صادر کرده اند، یکی عليه آقای رضا پهلوی و دیگری در تشويق مردم برای شرکت در «انتخابات» مضحکی که هم امروز در حال انجام شدن است. زیر هر اعلاميه هم از جانب چند نفر «کامنت» گذاشته اند که کارشان جدی و باور کردنی شود. دوستی می گفت: فلانی خوشحال باشد که لااقل یک جوان ایرانی اينترنت شناس را در تهران سر کار گذاشته و زندگی اش را تأمین کرده ای! براستی هم که اگر روزگار به این جوانان با استعداد امکان کار درست و شرافتمندانه می داد چه ها که نمی کردند.

در عین حال، هفتهء پیش من و همپیمانان ام در شبکهء سکولارهای سبز درگیری های دیگری هم داشتم که بیشتر در جهت اختلاف اندازی بین من و ما با آقای رضا پهلوی بود، و چند تنی از دوستان ساده دل ما را هم با خود برد، و من نیز در میان آن همه مشغله نتوانستم، پس از هفت سال، جمعه گردی هفتهء پیش را بنویسم.

من این همه را از باب تفاخر نمی نویسم و هرگز نیز دچار این توهم نیستم که کاری که من و ما می کنیم حکومت اسلامی را چنان متوحش کرده که می کوشد ما را هم، بقول امام شان، «فشل» کند! نه، این فقط نمایشگر استیصال آن غریق در حال موت است. بخود مژده می دهم که، با پایان گرفتن زمستان و فرا رسیدن بهار نو، بهار آزادی کشور و ملت ما نیز از راه خواهد رسید؛ البته اگر عاقل باشیم و درست عمل کنیم. و فاعل این افعال چه کس می تواند باشد جز همهء سکولار - دموکرات های انحلال طلب خارج کشور که می توانند، در آزادی دور از دسترس شحنگان خونریز حکومت، دست به ایجاد کنگره ای ملی بزنند و از دل آن آلترناتیوی متمدن، امروزی، صلح طلب و خواستار آزادی و رفاه برای هممیهنان مان بیرون کشند؟ پس، این هفته می خواهم کمی از داستان افق گشایندهء سکولار دموکراسی برایتان بنویسم.

در دو سال گذشته ما شاهد تغییرات عمده ای در اردوگاه اپوزیسیون حکومت اسلامی بوده ایم و، در پی این تغییرات، گام به گام به لحظه اجماع و ائتلاف برای منحل ساختن حکومت اسلامی نزدیک تر شده ایم. جدیدترین تغییر شاید همین امروز رخ داده باشد. در طی سی و سه سال گذشته، همواره سردمدار و آتش بیار معرکه ای نمایشی به نام «انتخابات» گروه هائی بوده اند که از «خط امامی» تا «دوم خردادی» و سپس «اصلاح طلب» تغییر نام داده اند. همین دو سال پیش، در جریان «انتخابات ریاست جمهوری!»، این اصلاح طلبان بودند که پارچه سبز را در ایران نایاب کردند و آن همه جوان رعنا را به پای صندوق های رأی کشاندند؛ همان ها بودند که «تحریم انتخابات» را تا حد جنایت و خیانت جلوه می دادند و معتقد بودند اصلاح کار ملت ما جز از راه صندوق های شعبده ای که رژیم در روزهای انتخابات در مسجد و مغازه و حسینیۀ کار می گذارد ممکن نیست. اما امروز، برای نخستین بار، می بینیم که اصلاح طلبان خسته و فرسوده، بدون آنکه چندان به سکولار دموکراسی معتقد شده باشند، اما بخاطر طرد شدگی از بازی سیاسی که آن را به آزاد نبودن انتخابات تعبیر می کنند (تو گوئی که تا کنون انتخابات در آن مظلومه بازار آزاد بوده است!) دیگر منادی شرکت در این مضحکه نیستند و اگر به کلام صریح «تحریم» نکرده باشند به عدم شرکت رأی داده اند. این «دست آورد» خون بهای ندا ها و سهراب ها است که راه اصلاح طلبی مذهبی را مسدود کرده. این دیگر مضحکه «اصلاحات مرد، زنده باد اصلاحات» آقای حجاریان نیست. دیگر هیچگونه اصلاحاتی نمی تواند جانشین اصلاحات قبلی متوفی شود. و دیگر نمی توان روزی را پیش بینی کرد که این سیاست بازان بخواهند مرده را در کالسکه ناصر الدین شاهی بنشانند و دور شهر بگردانند تا نشان داده باشند که «اصلاحات همچنان زنده است».

وقتی شورای مفلوج هماهنگی موسوم به «راه سبز امید» هم از انتخابات اسلامی قطع امید می کند اما هنوز معتقد است که «جنبش» حکم آلترناتیوی را دارد که رهبری اش در حصر خانگی است، در واقع به این امر اعتراف کرده است اگر روزی هم این «رهبری» از حصر به در شود و در صحنه سیاسی ایران قد علم کند دیگر نمی تواند خواستار زنده کردن «اصول مغفوله» قانون اساسی اسلامی» باشد و وعده «بازگشت به عصر طلایی امام» را به مردم تشنه آزادی و رفاه عرضه کند. آن اصول مغفول و آن عصر طلایی همه در مقبره امام راحل به نکبت تاریخ سپرده شده اند و ایران فردا اینگونه زنجیرها را هم اکنون از پای خویش باز کرده است.

با کنار رفتن اصلاح طلبان از معرکه، و رویارویی غائی سکولار - دموکرات های انحلال طلب با اصل رژیم، دوران دیگری از مبارزات سیاسی آغاز می شود که اصلاح طلبان سابقی که دست شان به خون مردمان آلوده نباشد می توانند در آن برای خود جایگاهی بیابند و نامردمی های گذشته خود را، با اعلام اعتقاد به ضرورت ایجاد یک آلترناتیو و تسلیم امکانات خود به اپوزیسیون سکولار - دموکرات و انحلال طلب، جبران کنند. باری، به این نکته بازگردم که اکنون افق بازتر از همیشه است و می توان به فرارسیدن لحظه تحویل عید سیاسی کشورمان نیز امیدوار بود. این امر را می توان در واقعیت های متعدد دیگری نیز یافت. از جمله اینکه اگر دو سال پیش به سختی می شد فهرستی از «مشترکات» شخصیت ها و گروه های سیاسی سکولار دموکرات انحلال طلب دست یافت اکنون به ضرس قاطع می توان ادعا کرد که شمار اینگونه مشترکات

به عددی دو رقمی رسیده است و می توان امیدوار بود که بزودی بر این شمار نیز افزوده تر شود. من اکنون، در رصد سپهر سیاسی اپوزیسیون سکولار - دموکرات انحلال طلب مان، به مجموعه ای از این مشترکات رسیده ام که فکر می کنم تنها کسانی که، به هر دلیل و همچنان، معتاد آموزه های ایدئولوژیک عتیقه اند، با برخی از اصول این مجموعه دموکراتیک مخالفت می کنند. بدین سان از این پس، سکولار دموکراسی چاره ای ندارد که در دو جبهه مبارزه کند: یکی علیه حکومت اسلامی و دیگر در رویارویی با سکولارهای مخالف دموکراسی.

این نکته البته درخور آن است که در فرصتی دیگر و به تفصیلی بیشتر به آن پرداخته شود. پس اجازه دهید که در اینجا تنها به فهرست غرورآفرین باورهای مشترک هر کی و گروهی که خود را سکولار دموکرات انحلال طلب می داند اشاره ای داشته و در مورد هر فقره از این اشتراکات توضیحات مختصری را عرضه کنم:

1. اعتقاد و تعهد به حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور.

بدیهی است که وقتی درباره حکومت آینده ایران سخن می گوئیم، لازمه کار آن است که موجودی به نام «کشور ایران» وجود داشته باشد تا درباره آینده آن به بحث و مذاکره و مبارزه بنشینیم. لذا، این یک خواسته مهم «شرط ناپذیر» است که سکولار دموکرات های انحلال طلب را از تجزیه طلبان قومی و زبانی و مذهبی متفاوت می کند و راه آنها را بر ورود به هرگونه ائتلافی می بندد. هر کس موافقت خود با این اصل را مشروط به امر دیگری کند (مثلاً بگوید که این اصل را در صورتی می پذیرم که حکومت جمهوری یا پادشاهی باشد و یا دولت با روش های غیرمتمرکز عمل کند) نمی تواند در ائتلاف نیروهای سکولار دموکرات های انحلال طلب شراکت داشته باشد.

2. خواستاری استقرار حاکمیت ملت (یا «ملی»).

من در میان سکولار دموکرات های انحلال طلب کسی را سراغ ندارم که به ضرورت استقرار حاکمیت ملی اعتقاد نداشته باشد. شاید این نکته ای بدیهی بنظر رسد اما اهمیت آن هنگامی آشکار می شود که دریابیم تاریخ کشور ما چندان تجربه ای را در مورد استقرار چنین حاکمیتی عرضه نمی دارد. دشمن حاکمیت ملی چیزی جز برقراری «استبداد» نیست که خود بیانگر وجود حاکمیتی تحمیلی و سلطه گر و قانون گریز است؛ حکومتی که در زبان علوم اجتماعی از آن با نام «سلطانیسم» نام می برند؛ نامی برخاسته از حاکمیت گردن کشانی که در برابر خلافت رو به زوال عباسی خویشتن را «سلطان» نامیدند و ارث شان تا پایان عهد «خلیفه - سلطان» های عثمانی پا بر جا بود. سلطنت به معنی حکومت از راه سرکوب و تحمیل و قانون گریزی و خودکامگی است. امروز، با پیدایش پادشاهی خواهی از یکسو و مسلمانان سکولار از سوی دیگر، دیگر نمی توان در اردوگاه سکولار دموکرات های انحلال طلب کسی را با عنوان هواخواه سلطنت یا حکومت مذهبی یافت. سلطنت طلبان (چه سکولار و چه اسلامپست) طایفه ای در اواخر عهد انقراض خود هستند. همچنان که حکومت مذهبی خواهان. و در نبود آنان آنچه چهره می نماید بازگرداندن مالکیت حکومت به ملت و، در نتیجه، خواستاری حاکمیت ملی است. یعنی، چه حکومت جمهوری باشد و چه پادشاهی اراده مردم است که حکومت می کند.

3. خواستاری جلوگیری از بازگشت استبداد. در هر دو صورت سلطنتی و جمهوری ناقص (همچون حکومت موسوسم به «جمهوری اسلامی»). این وجه اشتراک که منته‌ء آن خواست نخست محسوب می‌شود، زمینه را برای مذاکره در مورد نوع حکومت آینده ایران هموار می‌سازد و از تفاوت‌های انواع حکومت محتمل آینده به حد بسیار زیادی می‌کاهد.

4. خواستاری حکومت سکولار (جدائی مذهب، یا نهاد دین، از نهاد حکومت و دولت - خواستاری حکومت غیرایدئولوژیک و بی طرف) از طریق مقاومت در برابر گنجاندن هرگونه مذهب یا ایدئولوژی رسمی در قانون اساسی. این نکته نیز، اگرچه توضیح چندانی لازم ندارد، سخت هیجان انگیز است. سکولار دموکرات‌های انحلال طلب اکنون از مرحله گنجاندن مواد مربوط به وجود مذهب رسمی در قانون اساسی و مبتنی بودن این قانون بر هر گونه شریعت و دین و مذهبی برگزیده اند تا بکوشند عصر ایران سکولار - دموکرات را آغاز کنند.

5. خواستاری التزام قانونی اساسی این حکومت سکولار به برقراری دموکراسی از طریق قرار دادن آن بر بنیاد اعلامیه جهانی حقوق بشر.

من کسی را در میان سکولار دموکرات‌های انحلال طلب و رسته از دام‌های ایدئولوژیک سراغ ندارم که با ابتنای قانون اساسی آینده بر اعلامیه جهانی حقوق بشر مخالف باشد. اینکه این اعلامیه مالکیت خصوصی را به رسمیت می‌شناسد نمی‌تواند جز از طریق توسل به ایدئولوژی مورد موافقت قرار نگیرد و سکولار دموکرات‌های انحلال طلب مدعی آنند که از هرگونه ایدئولوژی گذشته اند.

5. خواستاری برقراری سیستم غیرمتمرکز مدیریت کشور از طریق واحدهای خودگردان استانی و در داخل مجموعه واحد «ملت - حکومت» ایران.

این سیستم در اغلب کشورهای دموکراتیک با نام «فدرال» (به معنای «متحد») شناخته می‌شود، اما برخی از نیروهای سکولار دموکرات از بکار بردن این واژه اکراه دارند. من، در پی گفتگو با بسیاری از فدرالیست‌های ملتزم به حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی ایران، به این نتیجه رسیده‌ام که اگر شرایط لازم برای برقراری سیستم فدرال فراهم شود ممکن است نیازی به استفاده از این واژه هم در کار نیاید؛ همانگونه که در کشورهای بریتانیا و سوئد نیز، در عین وجود سیستم فدرال، از خواندن سیستم مزبور بدین نام خودداری می‌شود. به عبارت دیگر اصلیت با ساختار حکومتی است که از فردای تصویب قانون اساسی جدید بصورت غیرمتمرکز عمل می‌کند و نه حکومت متمرکزی که با برنامه‌های قطره چکانی به روند غیرمتمرکز کردن پرداخته و هرگاه هم که لازم ببیند بتواند اختیارات داده شده را پس بگیرد.

7. خواستاری استقرار کثرت مداری فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی در جهت حفظ گوناگونی فرهنگی، زبانی، مذهبی و عقیدتی کشور و استقرار کثرت مداری.

8. خواستاری تضمین آزادی‌های حزبی، فردی، عقیدتی، مذهبی، فرهنگی و هرگونه دگراندیشی. سکولار دموکرات‌های انحلال طلب با هیچگونه آزادی مخالف نیستند و مبتنی بودن قانون اساسی خود بر اعلامیه حقوق بشر و الحاقات به آن را (که تضمین کننده این آزادی‌ها هستند) بعنوان دلیل روشن ذکر می‌کنند.

9. از خواست بالا می توان خواستاری از میان برداشتن هرگونه زندان عقیدتی را نیز استخراج کرد. داشتن عقیده جرم نیست و حتی نمی توان به دلیل تبلیغ عقیده کسی را متهم کرد. این نکته را نیز مبتنی بودن قانون اساسی بر شالودهء اعلامیه حقوق بشر تضمین می کند.
10. خواستاری لغو مجازات غیر انسانی اعدام از طریق قانون اساسی جدید.
- من سکولار دموکرات های انحلال طلبی را نمی شناسم که معتقد باشد اعدام راه حل رفع مشکلات اجتماعی است. همچنین، از آنجا که «کرامت انسان» پایهء اعلامیهء جهانی حقوق بشر است، می توان دریافت که اعدام در تخالف صریح با آن قرار می گیرد و نمی تواند مورد خواست سکولار دموکرات های انحلال طلب باشد.
11. خواستاری حکومت قانون.
- از آنجا که خلاء حاکمیت قانون را حاکمیت فردی و گروهی و برقراری استبداد آنان پر می کند، حاکمیت قانون و التزام حاکمان و مردمان بدان مهمترین تضمین برای برقراری سکولار دموکراسی محسوب می شود.
12. خواستاری اولویت دادن به «انتخابات آزاد»، بر حسب کنوانسیون 1994 بین المجالس، بر هر روش دیگری در راستای قانونگذاری، انجام رفراندوم و انتخابات. «انتخابات آزاد»، در جوامع پهناوری همچون ایران، عنصر اصلی ترکیب پدیده ای به نام «دموکراسی» است که تنها از طریق اعمال همهء آنچه در پیش گفته شد تحقق پذیر است.
13. خواستاری گردش مدیران بر اساس شایسته سالاری.
- آنچه در هر حکومت استبدادی غایب می شود شایسته سالاری است و، بسته به شرایط، جای آن را پارتی بازی، رانت خواری، تعهد به ایدئولوژی و وابستگی به قدرتمندان پر می کند. در یک حکومت دموکراتیک همهء راه ها به روی استقرار شایسته سالاری باز می شود.
14. خواستاری تسلط سیاست صلح طلبانه و روابط دوستی با همهء کشورهای جهان بر اساس احترام متقابل.
- باری، قطعاً می توان مواد دیگری را نیز به این فهرست افزود؛ اما مهم آن است که در بازبینی همین مختصر، می توان دید که - در مقایسه با وضعیت اپوزیسیون در سال 1357 - چه راه درازی پیموده شده و سکولار دموکرات های انحلال طلب چگونه در فاصله ای کوتاه به چه حد از بلوغ فکری و سیاسی رسیده و موقعیتی مرکزی را در سپهر سیاسی ما بخود اختصاص داده اند.
- اگر در سال 57 گفتمان «غربزدگی» و «بازگشت به خویش» کشور ما را به جهنم حکومت اسلامی کشاند، امید آن می رود که فراگیر شدن گفتمان «سکولار دموکراسی» بتواند قطار از ریل خارج شدهء کشورمان را بروی ریل بازگشت به جهان مدرن برگرداند.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعهء آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>